



# دجله خون شد

۷ سال پیش در چنین روزهایی رود دجله رنگ خون گرفته بود



علیرضا رفتی

روزنامه‌نگار

پادگان هوایی مجدالتیمیمی یا پادگان الصحراء، یکی از پایگاه‌های بزرگ نظامی در عراق بود که سال ۲۰۰۳ اشغال آمریکایی‌ها تقریباً با خاک یکسان شد و بعد دوباره خود آمریکایی‌ها که حالا عراق را پایگاه نظامی خود می‌دیدند آن را بازسازی کردند، اسم اسپایکر را روی آن گذاشتند. اسپایکر

نام خلبان و اولین کشته آمریکایی در جریان جنگ خلیج فارس در دهه ۹۰ میلادی بود.

اینها اطلاعاتی بود که شما می‌توانید راجع به هر پایگاه هوایی در دنیا به دست بیاورید اما اگر نام اسپایکر را در اینترنت جست‌وجو کنید با این اطلاعات مواجه نمی‌شوید.

عکس‌ها و ویدئوهای دلخراشی را می‌بینید از یک کشتار بزرگ که عنوان یکی از ۱۰ حمله بزرگ جهان در دهه اخیر را بر پیشانی خود دارد. قتل ۲۰۰۰ جوان عراقی در کناره رود دجله. شاید یک سکناس معروف از سریال مختارنامه را به خاطر بیاورید. آنجایی که یاران مختار به هشدارهای او بی‌توجه شدند و به وعده امان لشکر حجاز اعتماد و کاخ کوفه را تسلیم کردند. همان سکناسی که یک واقعه تاریخی عجیب را نشان می‌داد. گردن زدن ۷۰۰۰ نفر در کاخ کوفه و جاری شدن خون از دیوارها و معابر کاخ. شاید هم با تصور رود دجله که پر از خون شده این بیت خاقانی را به یاد بیاورید که:

خود دجله چنان گرید، صد دجله خون گویی
کاز گرمی خونباش آتش چکد از مزگان

بعد از کشتار بزرگ اسپایکر بود که خیزش‌های مردمی و بین‌المللی علیه یک توده سرطانی شروع شد و به ریشه‌کن شدن آن توده رسید.

کشتاری که از روز ۱۲ ژوئن ۲۰۱۴ شروع شد و دو سه روز به طول انجامید و پس از آن اتفاق‌های مهمی از جمله فتوای جهاد آیتا... سیستانی رقم خورد. در هفتمین سالگرد حادثه اسپایکر نه خواستم که تحلیل سیاسی و اجتماعی ماجرا را ورق بزنم و نه بازخورد آن را در دنیا بررسی کنم. صرفاً خواستم یادی کنم از برادر قاسم، دوست مجازی نوجوانی‌ام.

### چاپ چهارم برای ۲ کتاب خاطرات بعثی‌ها

همواره خواندن خاطرات رزمنده‌های ما در جبهه‌ها جذاب بوده است اما اخیراً کتاب‌هایی که روایت جبهه متخصص را پوشش می‌دهد نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. از جمله این‌که حالا دو کتاب آخرین شب در خرمشهر و «هنگ ترسوها»، شامل خاطرات نیروهای ارتش بعثی عراق در جنگ تحمیلی در انتشارات سوره مهر به چاپ چهارم رسیده‌اند.

برادر قاسم خلبان شد

آدم همیشه تصاویر محوی از گذشته در ذهنش می‌ماند که اسمش را می‌گذارد خاطره. تصاویری که خیلی‌هاشان فقط یک شمای کلی‌اند و هیچ چیز از جزئیات تصویر اصلی را در خود ندارند و بیشترشان نه به اندازه یک سکناس یا پلان، که یک فریمند؛ یک فریم محو از اتفاقی که زمانی تکان‌مان داده است.

یک فریم محو از یک وایت‌برد در حافظه‌ام مانده. در کلاس درس در طبقه آخر یک ساختمان قدیمی در خیابان فجر تهران. روی وایت‌برد با مائیک آبی چند حرف جدا از هم نوشته شده: د - ا - ع - ش. زیر هر کدام از حروف اختصاری هم کلمه کاملش با مائیک قرمز نقش بسته؛ الدوله الاسلامیه فی عراق والشام.

استاد زبان عربی ما یک کارشناس سیاسی بود که در تلویزیون کویت برنامه داشت و از تحولات منطقه حرف می‌زد. منطقه‌ای که در آن روزهای نوجوانی درست نمی‌دانستم کجاست و سیاست در آن چه فرقی با سیاست در کشورهایی مثل آلمان و سوئد دارد. استاد آن روز که حوالی سال ۲۰۱۲ میلادی بود آن حروف و کلمات را روی تخته نوشت و بدون هیچ مقدمه و موخره‌ای برگشت سمت ما و با دستش به تخته اشاره کرد و گفت: بعداً بیشتر از این اسم خواهید شنید!

آن روزها گذشت و من بعداً بیشتر از آن اسم شنیدم. شنیدنی شبیه شنیدن صدای انفجار از خیابان، وقتی عزیزت رفته چیزی بخرد و برگردد.

حوالی همان ۲۰۱۲ بود که سودای یاد گرفتن زبان من و همه همکلاسی‌هایم را کشانده بود به شبکه‌های اجتماعی و پیام بازی کردن با مردم عرب زبان دنیا. با چند تابشان حسابی رفیق شده بودم. رفاقتی که به اندازه بستنی‌های دوقلو و توپ‌های دولایه عمیق بود.

قاسم، جوانکی بود اهل ذی‌قار عراق و برخلاف برادرهای درسخوانش، زده بود در کار تجارت و عشق و زندگی خودش را داشت. دو برادر دیگر داشت که یکی لبنان پزشکی می‌خواند و آن یکی سودای خلبان شدن زندگی‌اش را گرفته بود. آنقدری

با قاسم اشتراک داشتیم که ساعت‌ها با هم تصویری صحبت کنیم و هر دو از بیهودگی سواد آکادمیک و دانشگاه رفتن بگوئیم و قاسم برادر ۱۷ساله خلبان بعد از این را مسخره کند و قاه قاه بخندد.

من دو سال بعد. آن اسمی را که روی وایت‌برد کلاسی در خیابان فجر تهران نوشته شده بود دوباره شنیدم. مثل قاسم که احتمالاً قبل از من شنیده بود و این اسم از گوشش رفته داخل و مثل گلوله مغزش را شکافته بود.

گلوله مغز برادر خلبان بعد از این قاسم را شکافت. کنار رود دجله. نشسته بر سنگ‌های کاخ صدام. خبر پادگان اسپایکر را که شنیدم به قاسم پیام ندادم. بعد از این که پست‌های سوگ برادر جوانش را دیدم هم پیام ندادم. پیام می‌دادم که چه؟ این زخم را یک بار دیگر با هم چنگ بزنیم؟

سال ۲۰۱۴ داعش رسیده بود به عراق و موصل را گرفته بود. اوایل ماه ژوئن، همین ماهی که الان گرمایش را می‌گذرانیم، ۳۰۰۰ دانشجوی سال اولی نظامی به دانشگاه نظامی و پادگان هوایی اسپایکر منتقل شده بودند. برادر قاسم هم از ذی‌قار رفته بود که یک قدم به رویای پروازش نزدیک شود. هفت سال پیش در چنین روزهایی فرماندهان اسپایکر که کار را دم تیغ می‌دیدند (شاید هم با داعش بسته بودند) به ۳۰۰۰ جوان



شع‌هایی که برای اجساد مدفون در پادگان اسپایکر روشن می‌شود

عراقی زیر ۲۰ سال، ۱۵ هزار مرخصی دادند و گفتند بروید. جوان‌ها پیاده راه افتادند در خیابان و بعد با اصرار و دلجویی سوار کامیون‌هایی شدند که می‌گفتند می‌رسانندشان بغداد و بعد سر از کاخ صدام درآوردند.

داعش در همان شبکه اجتماعی که من با قاسم حرف می‌زدم ویدئو منتشر کرده بود. ویدئوهایی که ثانیه به ثانیه و آنلاین از کاخ صدام منتشر می‌شد. ۲۰۰۰ دانشجوی شیعه به خط نشسته بودند کنار دجله و نیروهای داعشی آنها را به رگبار می‌بستند و به رود می‌ریختند. دجله سرخ شده بود و خون می‌برد.

کشتار کامل جوانان اسپایکر دو سه روز طول کشید. یعنی تا هفت سال قبل از همین امروزی که من دارم از یک خاطره محو با شما صحبت می‌کنم. بعد از آن بود که آیتا... سیستانی فتوای تشکیل نیروهای مردمی را داد و حشدالشعبی تأسیس شد. نیرویی که بعدها زیر سایه حاج قاسم، داعش را از عراق و سوریه جارو کرد.

من با هم به قاسم پیام ندادم که سر زخم را باز نکنم. اما این روزها که عکسش را با سلاح و پرچم حشدالشعبی می‌بینم، به کسب و کار و تجارتش فکر می‌کنم که انگار برای همیشه رهایش کرده است. مثل برادرش که برای همیشه پرواز کرد.

و عملیات کربلای ۵ ایرانی‌ها پرداخته و جوخه‌های اعدام در جبهه‌های عراق، بمباران شیمیایی منطقه پنج وین توسط عراقی‌ها، رفتار غیرانسانی آنها با رزمندگان و بسیجیان اسیر، وجود مؤثر حجت‌الاسلام ابوترابی فرد و برخورد راوی با وی، فعالیت منافقان و همکاری آنان با حزب بعث و شرحی بر عملیات کربلای ۵ ایرانی‌ها را توصیف کرده‌است.

## خاطرات

## خبرنگار جنگ

و حید چاووش، مستندسازی است که یکی از معدود مستندهای جامع حادثه اسپایکر را ساخته است. مستند «خاطرات خبرنگار جنگ» از زبان یک خبرنگار عراقی روایت می‌شود و زندگی چند جوان عراقی را روایت می‌کند که از حادثه اسپایکر جان سالم به در برده‌اند و در خانه یک پیرزن محلی مخفی شده‌اند.

البته طرح یک خطی داستان به قدری جذاب است و کشش دارد که مخاطب احساس می‌کند می‌تواند با فیلمی مواجه شود که این کشش را تبدیل به تعلیق و گرگشایی‌های نفسگیر کرده است، اما فیلم خاطرات خبرنگار جنگ در همان دقایق ابتدایی مشت تمام داستان را باز می‌کند و یک ساعت و چند دقیقه بعدی صرفاً توضیحات بیشتر است.

با این حال، این فیلم را می‌توان جامع‌ترین و کامل‌ترین مستند درباره حادثه اسپایکر دانست.



هنرمندان و متخصصان شرکت «زاگرس فیلم شیراز» با تجربه تولید نخستین انیمیشن سینمایی سه‌بُعدی در کشور

و همچنین ساخت ۹ سریال تلویزیونی، گام بلندی در رشد و پویایی این صنعت برداشته‌اند

# زاگرس فیلم، سازنده انیمیشن از کوتاه تبلیغاتی تا بلند سینمایی

فرز سهیلی‌آزاد  
نشان ایرانی ۲

یکی از صنعت‌های سینمایی در حال رشد کشور که تأثیرات بسیاری بر رشد ذهنی و تربیتی کودکان و نوجوانان دارد، صنعت ساخت و تولید انیمیشن است. در چند سال اخیر شاهد موفقیت و افتخارآفرینی چند فیلم انیمیشن ایرانی در جشنواره‌های بین‌المللی بوده‌ایم که نشان از پیشرفت این صنعت در کشور دارد. با وجود این، هنوز هم به توانمندی انیماتورهای کشور آن‌گونه که باید بها داده نمی‌شود.

شرکت «زاگرس فیلم شیراز» از با تجربه‌ترین مجموعه‌های انیمیشن ساز در ایران است که با ساخت انیمیشن سینمایی بلند «هفت‌رنگ» در اوایل دهه ۸۰ و جوایزی که این اثر موفق به کسب آنها شد، توان بالای انیمیشن‌سازی در کشور را به رخ همگان کشید.

موسس و مدیرعامل شرکت «زاگرس فیلم شیراز»، درخصوص نحوه شکل‌گیری این شرکت به جام‌جم می‌گوید: «ما کارمان را از سال ۷۸ و با تأسیس یک گروه انیمیشن‌سازی در صداوسیما مرکز فارس آغاز کردیم. در ابتدا فعالیت ما به تولید انیمیشن‌های دیجیتال سه‌بُعدی کوتاه خلاصه می‌شد، اما تقریباً سه سال بعد از تشکیل این گروه موفق به تولید اولین انیمیشن سینمایی سه‌بُعدی بلند در ایران به‌نام «هفت‌رنگ» شدیم که در جشنواره‌های متعددی از جمله «جشنواره فیلم‌های کودک و نوجوان» پروانه رزمین برترین انیمیشن را از آن خود کرد و به بخش مسابقه «جشنواره فیلم فجر» راه یافت. ما در قالب یک گروه پنج، شش نفره، حدود ده‌سال در صداوسیما مرکز فارس فعالیت کردیم و سریال‌های انیمیشنی مختلفی را نیز برای این مرکز تولید کردیم.»

مازیار محمدی‌نژاد ادامه می‌دهد: «ما تاکنون ۹ سریال انیمیشنی تولید کرده‌ایم که برخی از آنها به سفارش «مرکز فیلم صبا» و برخی دیگر برای صداوسیما مراکز استان‌ها مانند مرکز فارس، مرکز هرمزان و ... بوده‌اند. این تجارب باعث شد



می‌گوید: «در سال‌های اخیر موفق شده‌ایم به بازارهای بین‌المللی راه پیدا کنیم. فعالیت ما در این حوزه بیشتر بر فروش انیمیشن و محصولات جانبی مرتبط با انیمیشن‌ها تمرکز داشته است؛ منظور از محصولات جانبی، تولیدات نرم‌افزاری و محتوای دیجیتال‌ای است که در رابطه با شخصیت‌های یک انیمیشن، تصاویر ساخته شده برای فضای انیمیشن، قالب‌های آماده برای ساخت انیمیشن و... ایجاد می‌شود و مشتریان خاص خودشان را دارد. بازار عرضه این نوع محصولات در خارج از کشور نیز بسیار پررونق است و همین امر ما را به سمت ارائه آنها در بازارهای بین‌المللی سوق داده است.»

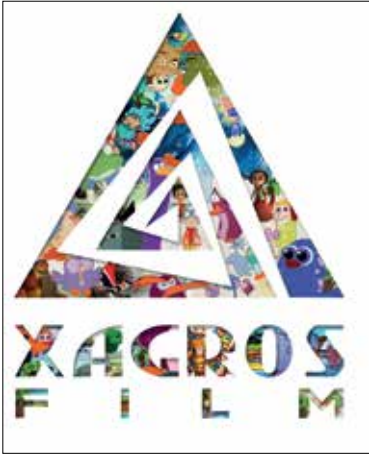
بنیانگذار شرکت زاگرس فیلم در ادامه ضمن اشاره به جذب اسپانسر خصوصی برای تولید انیمیشن‌های حوزه کودکان، خاطرنشان می‌کند: «برای اولین بار نسبت به تولید سریال‌های انیمیشنی با مخاطب کودک اقدام کرده‌ایم که

### امروز و فردای «زاگرس فیلم» در حوزه صادرات انیمیشن

محمدی‌نژاد درباره شرایط فعلی این شرکت در زمینه ورود به بازارهای بین‌المللی و همچنین برنامه‌ریزی‌هایی که در همین راستا و در جهت تعیین نقشه راه آینده شرکت صورت گرفته است،

## ویژگی‌ها و مزایای «زاگرس فیلم» در یک نگاه

گفتنی است مازیار محمدی‌نژاد، در سال‌های گذشته رشته انیمیشن را در دو دانشگاه راه‌اندازی کرده و اکنون به تدریس این رشته مشغول است؛ وی به‌مدت شش سال مدیر گروه این رشته بوده است و تاکنون بیش از ۲۰۰۰ دانشجوی او در رشته انیمیشن در مقاطع کاردانی و کارشناسی فارغ‌التحصیل شده‌اند که بسیاری از آنها در زاگرس فیلم فعالیت کرده‌اند. از دیگر ویژگی‌های شرکت زاگرس فیلم، به‌روز نگهداشتن اطلاعات و روندهای این مجموعه از لحاظ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است. همچنین بهره‌گیری زاگرس فیلم از فناوری‌های روز دنیا و روش‌های نوین جذب مخاطب مانند بازاریابی اینترنتی، باعث شده است این شرکت از نظر کیفیت محصولات همیشه در بالاترین سطح ممکن قرار داشته باشد.



## راه‌های ارتباطی با شرکت زاگرس فیلم شیراز

www.xagrosfilm.ir

info@xagrosfilm.ir

۰۱۷۳۶۳۵۵۵۱۵

تلفن همراه مدیرعامل ۰۹۱۷۳۱۵۱۱۹۴

شیراز، بلوار دکتر حسابی، انتهای شهرک آرین، پارک علم و فناوری فارس، ساختمان پاسارگاد

برای ورود به سایت این کد را با گوشی اسکن کنید

